



ویژه نوجوانان، سال نوزدهم، شماره ۹۷۳، پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۸، ضمیمه روزنامه همشهری شماره ۷۸۲۳

نکات ۲۰
و مکافات!

آدم‌های ۱۹
مهم زندگی مان

بطری بدید
کارت قرعه کشی
بگیرید! ۱۸

۲۰ میلیون بخاری
راه می‌روند!
۱۹

گشتی در موزه‌ی پمپ بنزین
خورباغی قرمز در صف بنزین ۱۸



ما نوجوانان
بی‌هوازی!

پنجمین جشنواره‌ی اسباب‌بازی، دی‌ماه برگزار می‌شود

زندگی را تمرین کنیم!

یادمان باشد

• یادمان باشد خبرها نشان می‌دهد این روزها تب آنفلوآنزا بالا گرفته؛ آنفلوآنزای فصلی این بار خیلی جدی و خطرناک وارد عمل شده است. در سایت مدرسه‌های کشور مدام به دانش‌آموزان توصیه می‌شود که مراقب باشند. توصیه‌ی کارشناسان به دانش‌آموزان شستن دست‌ها و رعایت بهداشت، خوردن مایعات فراوان، پرهیز از زدن دست‌های آلوده به چشم، بینی و دهان، غافل‌نشدن از میوه و سبزی‌های تازه و گرفتن جلوی دهان هنگام عطسه و سرفه است.



• یادمان باشد از ۱۲ تا ۱۹ آذر، هم‌زمان با هفته‌ی تهران هوشمند، امکان بازدید از رصدخانه‌ی شهری و موزه‌ی نقشه‌رایگان است. شما می‌توانید جهت ثبت‌نام و کسب اطلاعات بیش‌تر به نشانی smart.tehran.ir مراجعه کنید.

• یادمان باشد، نمایشگاه هفته‌ی پژوهش در مرکز آفرینش‌های فرهنگی‌هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ۱۰ تا ۱۵ آذر ۱۳۹۸ در نگارخانه‌ی فیروزه در خیابان حجاب از ساعت ۹ تا ۱۷ برپاست.

• یادمان باشد فقط تا فردا ۱۵ آذر، فرصت هست تا در اولین جشنواره‌ی گرافیک مدرسه شرکت کنید. برای اطلاعات بیش‌تر به نشانی madrefestival.ir مراجعه کنید.

• یادمان باشد نمایش «سارا و ماه» به نویسندگی میترا بیات و کارگردانی سید محمد طاهری‌راد از ۱۰ تا ۳۰ آذر و از ساعت ۱۷ در خانه‌موزه‌ی استاد انتظامی روی صحنه رفته است. این نمایش، برگرفته از داستان ماه پیشانی است. برای اطلاعات بیش‌تر به سایت tiwall.com مراجعه کنید.

• اصغر بادپر

اسباب‌بازی و طراحان عروسک‌های ایرانی بیش از حد انتظار بود. طوری که پس از انتشار فراخوان بیش از ۲۱۰ تولیدکننده و طراح عروسک‌ساز ایرانی برای شرکت در نمایشگاه تخصصی دستاوردهای صنعت اسباب‌بازی در سایت جشنواره ثبت‌نام کردند. محموله می‌گوید: «ما برای عموم مردم نمایشگاه ترویج بازی و اسباب‌بازی را در نظر گرفتیم که شعار این بخش، بازی برای همه است. بازی‌ها، مخاطب خاص ندارند و متعلق به همه‌ی گروه‌ها اعم از کودکان، نوجوانان و بزرگسالان و افراد با نیازهای ویژه است. برای نوجوانان بیش‌تر بازی‌های رومیزی بردگیم است که امیدواریم مورد استقبال قرار بگیرد.»

پنجمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی ۷ تا ۱۳ دی در مرکز آفرینش‌های فرهنگی‌هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (خیابان حجاب) برگزار می‌شود.

مردم و کودکان و نوجوانان معرفی کنیم.» دبیر پنجمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی می‌گوید: «هم‌چنین امسال در اولین نشست هم‌اندیشی شورای برنامه‌ریزی دبیرخانه‌ی جشنواره از سازمان‌های دولتی و غیردولتی و از فعالان حوزه‌ی کودک دعوت کرده بودیم تا این سازمان‌ها توان کاری خودشان را در مراکزشان احیا کنند و فعالیت‌های بازی محور را با توجه به اسباب‌بازی برای خانواده‌ها و علاقه‌مندان در نظر بگیرند. مثلاً سازمان بهزیستی شریطی را ایجاد کند که فضای مهدکودک‌ها روی محوربازی‌های گروهی و اسباب‌بازی باشند یا آموزش و پرورش، روی بازی محوری تمرکز کنند!»

بازی برای همه است

محموله درخصوص حضور تولیدکنندگان ایرانی در جشنواره‌ی اسباب‌بازی می‌گوید: «امسال در مقایسه با سال قبل استقبال تولیدکنندگان

با اسباب‌بازی می‌توان زندگی را تمرین کرد؛ شعار پنجمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی هم همین است: «تمرین زندگی!» این جشنواره، هفته‌ی اول دی در مرکز آفرینش‌های فرهنگی‌هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران برگزار می‌شود. در این جشنواره، تولیدکنندگان و طراحان اسباب‌بازی فرصت دارند تا تولیدات خود را به‌نمایش بگذارند و برای کودکان و نوجوانان فرصتی است تا با جدیدترین اسباب‌بازی‌ها آشنا شوند.

«محسن محوله»، دبیر پنجمین جشنواره‌ی ملی اسباب‌بازی به خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوجرخه می‌گوید: «امسال کمیته‌ی طرح و برنامه به دیگر کمیته‌های جشنواره اضافه شده که یکی از برنامه‌های این کمیته، برگزاری رویدادهای مرتبط با صنعت اسباب‌بازی است. هم‌چنین در جشنواره‌ی امسال توجه به طراحان اسباب‌بازی و طراحان عروسک‌ساز ایرانی در اولویت قرار گرفته، چرا که طبق بررسی انجام شده یکی از چالش‌های اسباب‌بازی ایران، نبود طراح ایرانی است.»

او به برنامه‌های دیگر اشاره می‌کند و می‌گوید: «رونمایی از کتاب‌های مرتبط در این حوزه و شناسایی و تقدیر از پیشگوتان عرصه‌ی اسباب‌بازی ایرانی از دیگر برنامه‌های جشنواره‌ی پنجم است. برپایی نمایشگاه آثار طراحان عروسک‌ساز ایرانی در یک فضای مجزا، از دیگر برنامه‌های جشنواره است.»

بازی‌های رومیزی بخش جذاب جشنواره

علاقه‌مندان به بازی‌های رومیزی می‌توانند در روزهای جشنواره در بخش نمایشگاه ترویجی، از نزدیک شاهد بازی‌های رومیزی باشند. محمله به این بخش از جشنواره اشاره می‌کند و می‌گوید: «جرای برنامه‌های ویژه‌ی بازی‌های گروهی و رومیزی در محل جشنواره از برنامه‌های جنبی این نمایشگاه است. البته هماهنگی‌هایی با برخی سازمان‌های متولی در سطح شهر تهران شده که اگر امکانش باشد؛ مثلاً در مترو میزهای معرفی بُردگیم‌های ایرانی را دایر کنیم. ما اعلام می‌کنیم این جشنواره آمادگی این را دارد که در فضاهای دیگر شهر این بازی‌ها را به

• طویا و پسه

ما در دوره‌ای به دنیا آمده‌ایم که زمین درگیر تغییرات اقلیمی است. راستش ما در کشوری زندگی می‌کنیم که تقریباً ۹۳ درصد آن خشک و نیمه‌خشک است. ما رودخانه‌ها و دریاچه‌هایی داشتیم که دارند یکی‌یکی خشک می‌شوند. از ماه مهر، نوک پاهایمان را که بگذاریم این طرف، به‌خاطر آلودگی هوا و وارونگی آن، تقریباً هوایی برای تنفس نداریم. ما کودکان و نوجوانان بی‌هوازی هستیم؛ زنگ ورزش درست و حسابی نداریم. اگر بخواهیم فوتبال بازی کنیم، حتماً به بدن خود آسیب زده‌ایم. ورزش‌های هوازی برای ما ممنوع است. حتماً در کتاب‌های علوم و زیست‌شناسی خوانده‌اید که بی‌هوازی‌ها چه موجوداتی هستند؟! آن‌ها بدون نیاز به اکسیژن مولکول‌های غذایی را می‌شکنند و پس از آزادسازی انرژی از آن‌ها، به زندگی خود ادامه می‌دهند. موجودات زنده‌ای که برای بقا نیاز به اکسیژن ندارند، آن‌ها برای کسب انرژی از تنفس بی‌هوازی استفاده می‌کنند. موجودات بی‌هوازی، جزء میکروارگانیسم‌هایی مانند باکتری‌ها، مخمرها و... هستند و در جاهایی زندگی می‌کنند که اکسیژن فراوان نیست. حالا هی به ما گیر ندهید که چرا اضافه‌وزن داریم! چرا سوخت‌وساز بدنمان خوب نیست!

این ربطی به نشستن پای رایانه و بازی‌های رایانه‌ای و صرف‌کردن وقت در فضای مجازی ندارد. ربطی به فست‌فودها هم ندارد. این به تغییرات اقلیمی و کمبود اکسیژن و هوای پاک ربط دارد. مهم نیست این آمار در کله‌ی ما فرو نمی‌رود که شیوع اضافه‌وزن در دختران زیر ۲۰ سال از ۶/۴ درصد به ۱۰/۳ درصد و شیوع اضافه‌وزن در پسران زیر ۲۰ سال از ۴/۱ درصد به ۸/۹ درصد رسیده است. اگر می‌توانید کاری کنید که محیط‌زیست حالش خوب شود و هوا حالش خوب شود و ما نفس بکشیم.

اگر می‌توانید کاری کنید که بنزین با کیفیت تولید شود؛ اگر می‌توانید برنامه‌ریزی کنید که کلان‌شهرها از این‌همه ماشین رها شوند و خودروها را متعهد کنید که خودروی درست و حسابی بسازند، بعد خواهید دید که ما نوجوانان بی‌هوازی، چه‌قدر وزنمان متعادل خواهد شد. چه‌قدر حالمان خوب خواهد شد. چه قدر از این حالت بی‌هوازی در خواهیم آمد.

شما کاری کنید که ما پاییز و زمستان در خانه، پشت پنجره‌های دود زده نمائیم و به دنیای خاکستری خیره نشویم و مدرسه‌ها به خاطر برف تعطیل شود نه ذرات آلاینده، نه به خاطر سرب و نه چیز دیگر...





تجربید هیچ کس نیستی

● بهار کاشی

از خودم می‌پرسم در دنیا چند انسان وجود دارد؟ نه، باید سؤالم را طور دیگری بگویم. تا به حال چند انسان به دنیا آمده است؟ بی‌نهایت. واقعاً بی‌نهایت. کسی هست که بگوید تعداد آدم‌هایی را که از زمان خلقت به دنیا آمده‌اند می‌داند؟ بعد از ما چه تعداد آدم به دنیا خواهد آمد؟ هیچ‌کس نمی‌داند. اما می‌توانم تصور کنم تعداد آدم‌هایی بی‌نهایت است. در دنیا هیچ آدمی شبیه به دیگری نیست. هر خلقتی منحصر به فرد است. دنیا بی‌نهایت خلقت منحصر به فرد را دیده و خواهد دید. چه‌طور این همه آدم با هم تفاوت دارند؟ فرق آن‌ها در چیست؟ آدم‌ها می‌توانند در لباس پوشیدن، در خندیدن و در راه رفتن شبیه به هم باشند. در ظاهر بسیارند آن‌هایی که شبیه به هم هستند. تفاوت در قلب‌هاست. قلب‌ها قصه‌ی هر فردی را می‌نویسند و جهان‌ش را شکل می‌دهند. قلب‌ها حتی روی ذهن‌ها هم تأثیر می‌گذارند. گاهی انتخاب‌ایمان را مشخص می‌کنند، گاهی مسیر را نشانمان می‌دهند و در نهایت ما را می‌سازند. آدم‌های مهربان، آدم‌های پرنترژی و با انگیزه، آدم‌هایی که در کمان می‌کنند و آدم‌هایی که به رؤیاهای بزرگ می‌رسند، همه، قلب‌هایی وسیع دارند که زندگی و مسیرهایشان را برایشان رقم زده است.

تو باید بی‌نهایت توانا باشی. نه این که این را نمی‌دانستم، همیشه می‌دانستم؛ اما هر بار که به مخلوقات فکر می‌کنم بیش‌تر از قبل به بزرگی تو و بی‌نهایت بودن توانایی‌های ایمان می‌آروم. چه کسی جز تو می‌توانست قلب‌هایی این چنین شگفت را خلق کند؟ قلب‌هایی که شبیه به دیگری نیستند، فقط تو می‌توانستی. تویی که خودت هم منحصر به فردی و شبیه هیچ‌کس نیستی.

آن‌هایی هستم که کم‌تر به چشم می‌آیند. حتی از بین همه‌ی گریه‌هایی که اطراف مدرسه‌مان می‌چرخند، من آن گریه‌ی لاغر خاکستری را دوست دارم؛ همان که همیشه یک گوشه می‌نشیند و مثل گریه‌های دیگر جلوی آدم‌ها رژه نمی‌رود.

در زندگی ما، آدم‌هایی وجود دارند که مصداق همان ساده‌ها و بی‌صداها هستند. شاید کم‌تر یادشان بیفتیم اما باید باشند تا زندگی‌مان کامل شود و اتفاق‌های بزرگ رقم بخورند. یک‌بار همه‌ی این‌ها را به دلارام گفتم. بعد چشم‌هایش را گرداند و گفت: «آدم‌ها را با خنده‌ها و میوه‌ها و گریه‌ها مقایسه می‌کنی؟»

من هم خندیدم و گفتم: «نه، می‌دانم آدم بسیار بالاتر از این‌هاست. فقط می‌خواستم متوجه منظورم شوم.» و گفتم شاید اگر حواست به خنده‌ها و گریه‌ها نباشد اتفاق خاصی نیفتد؛ اما اگر حواست به آدم‌ها نباشد اتفاق خاصی می‌افتد. دلارام پرسیده بود: «چه اتفاقی؟» و من گفتم: «تکه‌تکه‌های قلبت را گم می‌کنی.» ختمناً دلارام فکر کرده بود دوباره طبع شاعری‌ام گل کرده است؛ اما حرفی که زدم حقیقت محض بود. یکبار از خودم پرسیدم چه‌طور می‌شود آدم‌های ساده و بی‌صدای زندگی‌ام را گم نکنم؟ بعد به خودم جواب دادم باید یک یادآور بگذارم. چیزی شبیه به زنگ گوشی همراهم که صبح‌ها از خواب بیدارم می‌کند. باید یک یادآور در قلبم تنظیم کنم که هر چند وقت یکبار آدم‌های مهم زندگی‌ام را که بی‌سر و صدا یک گوشه ایستاده‌اند به یادم بیاورد. اما چه یادآوری می‌تواند این کار را انجام بدهد؟

وقتی که کوچک بودم و به دبستان می‌رفتم همیشه نگران بودم که صبح‌ها خواب بمانم. یک‌بار مادر بزرگ گفت: «قبل از خواب به بالشت بگو مرا صبح زود بیدار کن تا به مدرسه بروم.» او این کار را انجام خواهد داد. من نمی‌دانستم بالشت چه‌طور می‌تواند مرا از خواب بیدار کند اما واقعاً این کار را کرد! اما توجه به آدم‌های زندگی‌ام مهم‌تر از صبح زود بیدار شدن است. برای آن نیاز به نیرویی برتر دارم که این یادآور را در قلبم به صدا در آورد. پس خودم و قلبم را دست‌تو سپردم تا خیالم راحت باشد که همیشه آدم‌های زندگی‌ام را به یادم می‌آوری.



● یاسمن رضائیان



می‌افتد. تو چسبیده‌ای به خنده‌هایش؟» یکبار هم که در مدرسه جشنواره‌ی غذا داشتیم، سراغ سالاد میوه رفتم. آن روز هم دلارام در حالی که لقمه‌ی بزرگی از سالاد الویه را می‌خورد گفت: «این همه خوراکی خوش مزه هست، رفته‌ای سراغ میوه‌ها؟»

البته دلارام مرا خوب می‌شناسد. می‌داند که عاشق چیزهایی هستم که کم‌رنگ‌ترند. عاشق

حواسمان به همه‌ی آن‌ها باشد. هر کدام از آن‌ها تکه‌هایی از زندگی‌مان هستند. با همه‌ی تکه‌ها زندگی کامل می‌شود و اگر یکی از آن‌ها نباشند مسیر زندگی تغییر می‌کند.

یک‌بار به دلارام گفتم از بین همه‌ی لحظه‌های زنگ تفریح، عاشق خنده‌هایش هستم. دلارام خندید و گفت: «این همه اتفاق باحال در زنگ تفریح

یک‌بار جایی خواندم، ما همیشه پررنگ‌ها را می‌بینیم و حواسمان از کم‌رنگ‌ها پرت می‌شود. ما همیشه پرصداها را می‌شنویم و از ساکت‌ها غافل می‌شویم. در زندگی همه‌ی ما برخی از اتفاق‌ها، برخی از اشیاء و برخی از آدم‌ها نقش مهمی دارند. اما به هزار و یک دلیل در حاشیه‌ی آرامی می‌مانند. راستش فکر می‌کنم هر شخص و هر شیء و هر اتفاق در زندگی جای خودش را دارد. فکر می‌کنم باید

زمستان گرم در راه است!

پاییز که سرد شد، خودمان را برای زمستانی سردتر آماده کردیم؛ چه قدر کچک‌های بلندمان را از کمد‌ها بیرون آوردیم و شال گردن برایمان بافتند و... وظیفه می‌گوید: پاییز زمستان سرد نیست! اما ظاهراً زمستان مدلی‌های عددی نشان می‌دهد، دمای هوا در نیمه‌ی دوم دی و بهمن، گرایش به بیش از نرمال گرم شدن دارند. «

هنوز کم بارشیم

در حالی که این‌ها مناطق پربارش در فصل سرد سال بودند... خوشحالم و با خیال راحت آب مصرف می‌کنیم. ابتدای سال که باران آمده و پاییز هم که ببارف و باران آمد و ختماً زمستان پربارشی داریم، اما واقعیت... وظیفه می‌گوید: «بارش‌ها در اغلب نقاط کشور مطلوب بوده و در چند استان مثل تهران، البرز، قزوین و زنجان، مقداری بیش از نرمال بوده است. البته تازه دوماه و نیم از سال آبی گذشته و سه ماه از زمستان و دوماه از بهار مانده است. اگر ماه‌های آینده بارش‌ها طبیعی باشند، سال نرمالی خواهیم داشت. اما متأسفانه عددها نشان می‌دهد در دو ماه اول زمستان، در بخش عمده‌ای از کشورمان بارش‌ها کم‌تر از نرمال هستند. مثلاً در لرستان، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری، گرایش به کم‌تر از نرمال است

۲۰ میلیون بخاری!

نه این که فکر کنید علت این افزایش دما، گرم شدن کروی زمین است. نه، علتش ما وظیفه می‌گوید: «علتش اثرات افزایش شهرنشینی است. معیارمان هم دمایی است که قبلاً در ایستگاه‌های سنجش هواشناسی خارج از تهران بودند و حالا داخل شهرند؛ نشان بدهد. بیش‌تر فعالیت‌های شهرنشینی روی افزایش دما تأثیرگذارند. سطح پوست هر آدم حدود دویست مربع است و مثل بخاری عمل می‌کند! ما در تهران حدود ۱۰ میلیون جمعیت داریم، پس یعنی ۲۰ میلیون منبع حرارتی داریم. این‌ها باعث می‌شود دمای کمینه، چند درجه افزایش پیدا کند.»

پاییز منطق ندارد؛ می‌تواند گرم، سرد، بهاری، آلوده، بارانی، برفی، رنگین یا بدون رنگ باشد. تقصیری هم ندارد؛ وقتی ما مثل ۲۰ میلیون بخاری در خیابان‌های شهر، راه می‌رویم و هوا را گرم می‌کنیم و با این همه تغییرات اقلیمی، دیگر نباید انتظار پاییزی شاعرانه را داشته باشیم. راستش امسال اصلاً پاییز را ندیدیم؛ پاییز گردی نکردیم، نت هم نداشتیم، انگیزه هم نبود که عکسی از آن بگیریم و به اشتراک بگذاریم؛ حالا هم پاییز ۹۸ دارد می‌رود. پاییز برفی، بارانی، آلوده، سرد، گرم... خدا نکه دار. آیا این پاییزی، زمستانی بود؟

گفت‌وگو با رئیس مرکز ملی خشک‌سالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی

۲۰ میلیون بخاری راه می‌روند!

● نقیسه مجیدی زاده



پاییز زمستانی نبود!

اما انگار این که پاییز امسال، زمستانی بوده است فقط نظر ماست و واقعیت چیز دیگری می‌گوید. «احد وظیفه»، رئیس مرکز ملی خشک‌سالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی به هفته‌نامه‌ی دوچرخه می‌گوید: «از ابتدای پاییز تا الآن، ناهنجاری دمایی قابل ملاحظه‌ای نداشتیم. فقط در هفته‌ی آخر آبان و اوّل آذر، دما از میانگین سردتر بوده است.»

افزایش دما

تغییرات اقلیمی باعث شده که بعضی سال‌ها، زمستان‌های بهاری یا پاییزی داشته باشیم و گاهی هم پاییزهای زمستانی یا تابستانی... چیزی در مایه‌های تداخل فصلی! بنا به توضیحات احد وظیفه، متوجه می‌شویم که همان پاییز تابستانی شاید درست‌ترین عبارت باشد. او می‌گوید: «از ۵۰ سال گذشته در هر دهه، ۴۰ درصدی سانتی‌گراد، افزایش دما داشتیم که یعنی به صورت میانگین حدود دو درجه‌ی سانتی‌گراد افزایش داشته‌ایم.»

پاییز کوچک من

بخشی از شعر «پاییز کوچک من»، اثر حسین منزوی

پاییز کوچک من
دنیای سازش همه‌ی رنگ‌هاست
با یک‌دیگر
تا من نگاه شیفته‌ام را
در خوش‌ترین زمینه به گردش برم
و از درخت‌های باغ ببرسم
خواب کدام رنگ
بایی رنگی را می‌بینند
در طیف عارفانه‌ی پاییز؟

عکس: محو داغ‌قنادی/دوچرخه

دما سنج

تصویرگری: فرکس زارعی
۱۴ ساله از تهراندختری که
گم شدخواب
خوش

شب‌ها نمی‌ترسیدم

از اتاق بی‌پنجره‌ای

که فکر به ماه

روشنش می‌کرد

بچه‌سوسک‌ها

زیر پتویم آرام می‌گرفتند

و من رؤیاهایم را به سقف می‌چسباند

کاش می‌دانستم

این دختر را کجا گذاشته‌ام

میان کدام حرف‌ها گم شد

لیلا قرمز چشمه، ۱۷ ساله از تهران

خواب به چشمانم نمی‌آید

شاید کسی

در دور دست‌ها

در سرزمین قصه و خیال

خواب مرا می‌بیند...

زینب خدابندلو، ۱۷ ساله از شهرری

موضوع لخته‌سیاه:

شب یلدا

منتظر مطالب، عکس‌ها یا تصویرگری‌های شما

با موضوع «شب یلدا» هستیم.

موبایل دوچرخه: ۰۹۳۳۴۱۲۱۴۸۹

docharkkeh@hamshahri.org

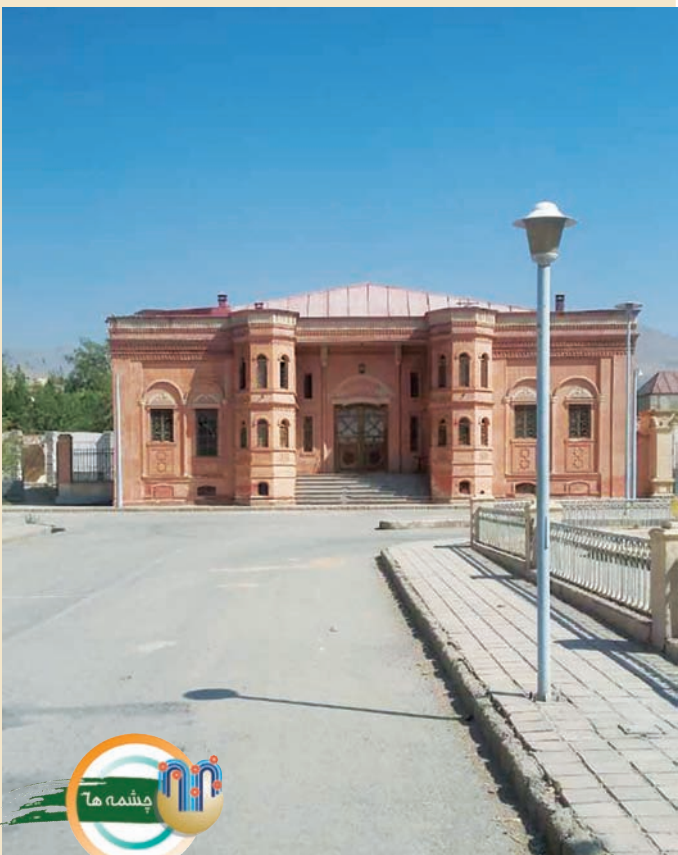
عکس: محمد حسین آبادی

دورگردون دست ماست

طهران در تهران

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم،
بعضی ضرب‌المثل‌های ایرانی خیلی
درست‌اند؛ مثل این ضرب‌المثل. دقیقاً
هم به کسانی اشاره دارد که تمام هفته‌ی
کسالت‌بارشان را با این انگیزه می‌گذرانند
که بالاخره بعد از ظهر چهارشنبه فرامی‌رسد
و با خانواده‌ی راهی شمال می‌شوند! اما وقتی
به ابتدای جاده‌ی تهران کرج می‌رسند و
تراکم ترافیک را می‌بینند، دست از پا دراز تر

به خانه برمی‌گردند. اما نرسیده به ترافیک
جاده‌ی مخصوص کرج، شهرک زیبایی وجود
دارد که دیدنش نوعی سفر در زمان است؛
شهرک سینمایی غزالی.
خیابان لاله‌زار قدیم، گراند هتل و
سینما تابان، میدان ژاله (شهید)، میدان
بهارستان و مجلس شورای اسلامی، ما را
به یاد زمان حکومت پهلوی و دوران جنگ
می‌اندازد و خاطرات سربال‌هایی مانند



«معمای شاه»، «شهرزاد» و «هزارستان»
را زنده می‌کند. چیزی که این سفر یک‌روزه
را شگفت‌انگیز تر می‌کند، این است که
می‌توانی در گراند هتل بنشین و مثل
مردم آن زمان در لابی هتل غذا بخوری!
خانه‌ها و کوچه‌بازارهای کاه‌گلی، زمانی
مکان مناسبی برای فیلم‌برداری فیلم‌های
تاریخی مانند «مختارنامه» بوده است. برای
فیلم‌برداری سریال‌های «مریم مقدس» و
«یوسف پیامبر»، نماهایی از شهر اورشلیم
و قاهره و معابد بت پرستی بازسازی شده
است.

یکی دیگر از جذابیت‌های این شهرک
این است که می‌توانی در آن ماجراجویی
کنی. وارد ساختمان‌ها و خانه‌های قدیمی
بشوی، از راهروها و راه‌پله‌های باریک بالا
بروی و از بالای ساختمان‌ها، تهران قدیم
را ببینی.

بسیاری از وسایل صحنه‌های فیلم
همان‌جا رها شده‌اند؛ لباس‌های قدیمی،
ماشین‌های قدیمی و اتوبوس‌های دوطبقه
و ماشین‌های ژاندارمری و آمبولانس‌های
دوران جنگ و وسایل دیگر.

از دیگر خوبی‌های این‌جا دنج بودن آن
است و البته جای شکرش باقی است که
آدم‌های کمی به این‌جا سر می‌زنند، زیرا
کسانی که قبل از ما به آن‌جا رفته بودند،
دیوارها را دفتر یادگاری خود و زمین را
سطل زبانه خود کرده بودند.

مکانی که حدود ۴۰ سال پیش به‌همت
«علی حاتم» ساخته شده، نیاز به
بازسازی و نگهداری بیش‌تر دارد. قرار است
بعضی نوجوان‌های امروز و کارگران‌های
آینده در این شهرک، فیلم‌های درخشان
خود را بسازند.

نوید صالحی، ۱۶ ساله از تهران

نسان در کجایش قرار دارد. چون خود نان
که هم خوش مزه است، هم گرم و مطبوع.
مکافات آن جایش است که باید در این هوای
سرد و آلوده، خروس‌خوان بروی نانواپی
حسن‌میرزاخان‌جان که برای صبحانه‌ی کل
خانواده نان بربری تازه بخری. حالا این‌که نان
بربری تازه‌ی اول صبح، برای مامان جانمان
و باباجانمان و برادر جانمان و خواهر جانمان
و مامان بزرگ جانمان و پدر بزرگ جانمان و
عمو جانمان و همسر جانمان حکم اکسیرن را
دارد و از نان شب هم واجب‌تر است، قبول! اما
دیگر به ما چه که هم‌سایه جانمان هم جانمش
به بربری و بربری به جانمش گره خورده!
ممکن است قوت غالب نیمی از مردم این
شهر با بعضاً کل مردم این شهر نان بربری
کنج‌دی باشد. مگر من بربری فروشم که نان
بربری کنج‌دی همه‌ی مردم شهر را تأمین
کنم؟ اما مامان جانمان نه می‌گذارد و نه
برمی‌دارد و سریع از مرگ ما مایه می‌گذارد
و می‌گوید: «حالا می‌میری به‌جای پنج‌تا
نون بربری، شیش‌تا بخیری؟ نمی‌دونی

اما ما هم از آن بیدها نیستیم که با این
بادها مشغوف شویم! هر چه باشد ما نسل
تکنولوژی هستیم و قوت غالبمان اینترنت
است. خدا عمر بدهد این استارت‌آپ‌های
تهیه‌ی غذا و نسان اینترنتی را. از وقتی
یکی‌شان را نصب کردیم، هر روز صبح
می‌رویم توی حیاط و به اینستاگرامان
سرکشی می‌کنیم، از آن‌طرف پیک
موتوری جانمان، بربری‌های داغ را دودستی
می‌آورد و تقدیم می‌کند؛ بدون صف،
بدون درد و بدون خون‌ریزی! هیچ‌کس
هم نمی‌فهمد که ما دیگر نسان‌آور خانه
نیستیم و این آقای پیک است که نان ما و
شمسی‌خانم این‌ها را تأمین می‌کند!



ضمیمه هفتگی

روزنامه همشهری

ویژه نوجوانان

سال نوزدهم، شماره ۹۷۳

پنج‌شنبه ۱۴ آذر ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: مهرا کرمی

سردبیر: فریا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور
(مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهرفرنگ و چرخ‌فلک)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)،
حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان نوجوان)، حدیث لزرغلامی و نیلوفر نیک‌بنیاد
آرشیو: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا مفسری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی‌عزیزی
(مسئول هماهنگی) و باسپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰ / **نمابر:** ۲۳۰۲۳۵۹۱

پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید: docharkkeh_weekly

www.hamshahrionline.ir/service/children

سرزمین کتاب‌ها



عکس: پریسا شادکام - نیچ‌آید

من در کوچه پس‌کوچه‌های کتاب‌خانه‌ی کوچک کنج اتاقم زندگی می‌کنم؛ تنها جای
رؤیایی زندگی‌ام همین‌جاست. آن‌جا پرواز می‌کنم، می‌خندم و رهایی عجیبی دارم که کسی
غیر خودم آن را نمی‌فهمد. گاهی ساعت‌ها در اتاق می‌مانم و می‌خوانم و می‌خوانم تا هم از
دنیا فاصله بگیرم، هم دنیا را بیش‌تر بفهمم!
در این سرزمین، احوال مختلف را تجربه می‌کنم؛ خوشحالی، غم، افسردگی و گریه.
بله، همیشه داستان‌ها به خوشی ختم نمی‌شوند، گاهی تلخی‌شان چند روز همراه آدم است.
به‌نظم درک تک‌تک این حس‌ها، انسان را بزرگ می‌کند. این که بتوانی نبود مادر و گرسنگی
و فقر را در یک کتاب تجربه کنی، یا بودن در جنگ و هر لحظه زجر کشیدن را. گاهی هم
زندگی در یک مزرعه‌ی بزرگ و زیبا در یک‌جای دیگر دنیا. شاید گاهی قدرت جادویی هم
داشته باشی. من برای چندبار زندگی کردن به سرزمین کتاب‌ها پناه می‌برم. هر کتاب برایم
تجربه‌ی یک زندگی جدید است. لحظه‌به‌لحظه آن‌ها را زندگی می‌کنم، با آن‌ها می‌میرم و
دوباره زنده می‌شوم و دوباره... شما را به سرزمین کتاب‌ها دعوت می‌کنم.

بهاره شامهرادی، ۱۴ ساله از زنجان

به دنبال زندگی

من هنوز به سال‌های دور و دراز میان‌سال‌ی نرسیده‌ام. حتی مدرسه‌ام هم تمام نشده، ولی
اگر به گذشته نگاه کنم، مثل روز نمایان است که در یکی از بهترین دوره‌های زندگی‌هایمان
هستیم. خودتان فکرش را بکنید! تمام دیوانه‌بازی‌های سر کلاس، ردوبدل کردن برگه‌ها و
صمیمی شدن‌ها با دبیر! حضور سر کلاس دبیری که دوستش داری، خنده‌ها و گریم‌ها و
بدخلقی‌های اول صبح و از دست امتحان نالیدن‌ها، اردوها و قهرها و آشتی‌ها...
می‌دانی، نظام آموزشی ما بدجور کج و کوله است. کنکور محکم یقه‌مان را گرفته و
درس‌ها در جذاب نبودن مبدل گرفته‌اند. همه‌ی این‌ها را می‌دانم، ولی زندگی دنبال ما
نمی‌آید. خودمان باید برویم دنبال زندگی. بخندیم، بخوانیم و تجربه کنیم؛ حالا چه کنکور
بر روح و روانمان فشار بیاورد، چه نیاورد!

نگار مطیع، ۱۶ ساله از اهواز

نیازمندی‌های
دو خراج‌چله

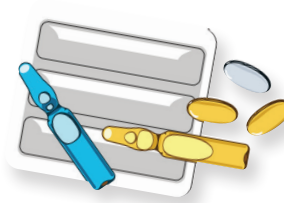
**به تعدادی خودرو و کارخانه
با آلودگی بسیار بالا نیازمندیم**



**انجمن دانش آموزان جوانی
تداوم تعطیلی مدارس به‌علت آلودگی هوا
www.Alayandegi.bala**

ویژه‌ی امتحانات میان‌سال اول

**آمپول‌های
مینی‌میکرو حنایی**



**دیگر نگران امتحانات نباشید!
با آمپول‌های مینی‌میکرو حنایی
همه‌ی امتحانات را قبول شوید.**

همه‌را با یک بسته کنبرا و یک بسته قرص لاغری رایگان
www.hanaaee-talaaee.ee

**ماشین از شما
هل‌دادن از ما**

**دیگر نگران
قیمت بالای
بنزین نباشید!**



**چرا بنزین سه‌هزار تومانی؟!
ماشین شما را با همان نرخ قبلی
بنزین تا هر کجا که بخواهید
هل می‌دهیم.**

هر لیتر عرق جبین، هزار تومان!

www.holmidim.com

مکافات‌نامه!

احتمالاً وقتی امروز و بعد از ماه‌ها
چشمتان به سرکلیشه‌ی «مکافات‌نامه»
افتاده، حالتان از دو حالت خارج نبوده؛ یا
دارید در دلتان فحش می‌دهید که باز هم
مکافات‌نامه؟! مردک؟! و ایضاً
..... با /////////////// و !!!!!!!؛ (لطفاً رعایت
کنید و فحش‌های خیلی رکیک ندهید!)
حالت دوم هم این است که اساساً ندانید
مکافات‌نامه چیست و چه کار کردی دارد.
البته حق هم دارید. دقیقاً تا تابستان سال
گذشته که تصمیم گرفتیم از مکافات‌های
زندگی‌مان برایتان بنویسیم، مکافات‌های
دوچرخه هم شروع شد.
اول که چند شماره‌ی دوچرخه به‌خاطر
کمبود کاغذ چاپ نشد. بعد هم پس از

نسان و مکافات!

● علی مولوی



تصویرگری: محمد رضا اکبری / آرشیو عکس روزنامه‌ی همشهری